

شریف لکزایی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محسن جبار نژاد

پژوهشگر

این مطلب بخشی از یک تحقیق تطبیقی بین‌هگل و ملاصدرا بوده که قبلا به صورت مقاله علمی-پژوهشی به چاپ رسیده است و نویسندگان بخشی از مقاله را مطابق با مقتضیات روزنامه‌نگاری برای «فرهیختگان» بازنویسی کرده‌اند.

۱۱۱

رابطه دین و سیاست از مباحث مهمی است که ملاصدرا در آثارش به آن اشاره و درباره آن بحث کرده است. این رابطه چگونه است؟ جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا، رابطه میان عید و مولا، رابطه میان نفس و بدن، مدنی الطبع بودن انسان، رابطه میان دنیا و عقبی، حرکت جوهری و… مبانی‌ای هستند که بدون فهم آنها نمی‌توان رابطه دین و سیاست را در اندیشه ملاصدرا فهم کرد. چرا که این رابطه نمی‌تواند فارغ از مبانی و دیدگاه‌های فلسفی ملاصدرا طرح شود.

ملاصدرا و دین

ملاصدرا عمدتا از رابطه میان شریعت و سیاست صحبت کرده است، نه رابطه میان دین و سیاست. دین اعم از سیاست است و به‌نوعی، رابطه میان دین و شریعت، عموم و خصوص مطلق است به این معنا که اگر دین را حاوی گزاره‌های بینشی، گرایش‌ی و کنشی بدانیم، شریعت عمدتا ناظر به حوزه کنش آدمی و عهده‌دار تنظیم مناسبات اجتماعی است. البته در عرف قرآن نیز شریعت می‌تواند از سه لحاظ با دین شباهت یا تفاوت داشته باشد:

۱- شریعت طریقه بایدبا و نیاپادهای زندگی بشر است؛ زیرا شرایط پنجگانه پیامبران اولوالعزم است که آنان را با دستورات عملی دین، از سایر پیامبران متمایز می‌سازد.

۲- شریعت یک‌راه خاص و آماده برای امتی از امت‌ها یا پیامبری از پیامبران است؛ مانند شریعت نوح و ابراهیم. اما دین عبارت است از سنت و طریقه الهی که برای همه امت‌ها و انبیا قرار داده شده است.

۳- کلمه دین را هم می‌توان به یک نفر اطلاق کرد و هم به جماعتی؛ اما کلمه شریعت را نمی‌توان به یک نفر نسبت داد. (الباسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲).

در این نوشتار، دین را به همان معنای شریعت درنظر می‌گیریم. از نظر ملاصدرا، دین، دستانی در انتظام امر معیشت و زندگانی دنیوی انسان دارد. درواقع **ش**ارع و **وا**ضع دین، «راه و روشی برای افراد نوع بشر تعیین می‌کند که آن را برای انتظام امر معیشت زندگانی اختیار کنند.» (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۱). دین نیازمند وضعی است که بتواند شیوه‌های درست زندگانی اجتماعی و امر معیشت نوع انسان را سامان دهد و از این طریق، برای نظم‌بخشی به امور عمومی جامعه، تلاش کند. بنابراین شریعت از آن حیث که ناظر به مسائل عمومی است، درحوزه مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد و با مسائل سیاسی درگیری تام

یادداشت



داوود طالقانی

روزنامه‌نگار

انتخاب شعار «رونق تولید» برای سال ۹۸ توسط حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله) رهبر معظم انقلاب، می‌تواند فضای دانشگاهی کشور را متوجه امری کند که در سال‌های گذشته کمتر به آن پرداخته شده است.

«اقتصاد سیاسی» از منظری دیگر

سال‌هایی که گذشت و نیز سال جاری، سال‌هایی است که شعارها و سیاست‌های اقتصادی به آنها نام پخشیده است. این شعارها زمانی جامعه عمل به‌خود خواهند پوشید که از شعار به شعار تبدیل شوند. یکی از لوازم این تبدیل، «فهم بستر امر اقتصادی» و «تعین آن در جامعه ایرانی» است. به همین منظور نگاه اقتصاد سیاسی می‌تواند یکی از مناظر مناسب برای مطالعه و پژوهش درباره رونق تولید باشد و همین مفهوم را در منظومه‌ای فکری با سایر شعارهای اقتصادی سال‌های گذشته در ارتباط قرار دهد. «اقتصاد سیاسی» در اینجا نه به‌معنای نقد، بلکه به‌عنوان امکانی است که می‌تواند برخی از ظرفیت‌های رونق تولید را بر ما آشکار کند.

ماکس وبر و اقتصاد سیاسی

ماکس وبر از چهره‌های برجسته اقتصاد سیاسی است که معمولا پروژه فکری او را به جامعه‌شناسی اقتصادی تقلیل می‌دهند، اما آنچه مد نظر این جامعه‌شناس آلمانی بوده، این است که تمام علوم اجتماعی را معادل «اقتصاد سیاسی» بداند و بفهمد.

در اقصاد سیاسی وبر، پدیده‌های اقتصادی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، پدیده‌های «مربوط به اقتصاد» است، یعنی آن پدیده‌هایی که بر اقتصاد و امر اقتصادی تأثیرگذار هستند. دسته دوم، پدیده‌هایی محسوب می‌شوند که «مشروط به اقتصاد» خوانده شده و اقتصاد بر شکل‌گیری و روند تکوین آنان مؤثر است. ماکس وبر، بصیرت کافی داشت

و تمامی دارد. غایت همه امور عمومی -که ملاصدرا در شمار

کارکردهای دین ترسیم می‌کند- این است که آدمیان سنت و طریقی را بیاموزند «که به‌وسیله آن به خدای خویش برسند و به قرب او نائل شوند.» (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۱). درواقع دین، افزون بر تأمین زندگانی دنیای انسان‌ها، آنان را «متذکر عالم آخرت و سیر و سلوک به‌سوی خدا» می‌کند (همان). از این رو تأمین و تضمین زندگانی نوع بشر، مقدمه‌ای است برای ورود انسان به عالم آخرت و سیر و سلوک به‌سوی خداوند، بنابراین شریعت نسبتی با سیاست می‌یابد.

سیاست در نگاه ملاصدرا

صدرا در تعریف حکمت می‌نویسد: «الافتداء بالخالق تعالی فی السیاسه» (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷). حکمت، اقتدای به‌خالق تعالی در سیاست است، بنابراین چنین سیاستی نمی‌تواند جدا از شریعت و حکمت باشد. صدرا المتالیهین در کتاب «المظاهرالالهیه» نیز در ترسیم سه‌گانه تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و علم سیاست، احکام دین را مساوی علم سیاست به‌شمار می‌آورد. البته این سخن به‌معنای «رابطه عنیت» میان دین و سیاست نیست، بلکه می‌توان گفت صدرا المتالیهین تمام علوم و معارف را در شبکه و منظومه‌ای خاص (دینی و الهی) می‌بندد و بر این اساس، علوم اخروی و الهی و حکمت نظری را بر علوم دنیوی و حکمت عملی مقدم می‌داند. از آنجا که مراد از دین، راهی است که انسان را در زندگانی به سرمنزل مقصود برساند، می‌توان گفت سیاست چیزی است که به اهداف دین، کمک می‌کند و به‌نوعی زمینه‌های قدرت گرفتن و اجرایی شدن معارف و قوانین و قواعد دین را مهیا می‌سازد. به تعبیر ملاصدرا،

اندیشه

به مناسبت زادروز صدرالدین شیرازی

صدرا المتالیهین و پرشش از نسبت شریعت و سیاست



دین در پیدایش و ظهور و به

تعبیر دقیق‌تر، قدرت یافتن

نیازمند پیستر وزمینه‌ای

است که سیاست باید آن را فراهم سازد

بنابر این همان گونه که نسبت بدن و روح

حالت زمینه و قوه است، نسبت سیاست

و شریعت نیز حالت زمینه و قوه است.

شریعت در زمینه و زمین سیاست ظهور

پرورش و قدرت می‌یابد

شریعت(دین)، روح سیاست است. در این معنا سیاست، هم‌پای دین به پیش می‌رود و درکنار آن، برای تحقق قوانین و معارف دین، زمینه‌سازی می‌کند. درواقع سیاست تا آنجا مساوی احکام دین است که بتواند در خدمت شریعت و به‌مثابه جسدی برای روح باشد.

سیاست در این معنا، تربیت و هدایت هم تلقی می‌شود. سیاست، جزء شریف، یعنی تربیت و اصلاح نفس و روح و ناطقه انسانی در مقایسه با بدن و جهت بدنی است (صدرا، ۱۳۸۹، ص ۹۸). از همین رو توجه دین به اصلاح نفس ما بیش از توجه او به بدن ماست: «قصد و غرض واضع قوانین و نوامیس الهی، در اصلاح و تربیت جزء شریف (نفس ناطقه) ما و توجه او به تزکیه و تهذیب جوهری که از ما در نشسته آخرت باقی می‌ماند، به مراتب بیش از توجه او با اصلاح جزء اخس و جوهر فاسد بدن ما است.» (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۳).

۳ دین و سیاست به‌مثابه روح و جسد

صدرا المتالیهین در کتاب «الشواهد الربوبیه» به تبیین رابطه میان دین و سیاست می‌پردازد، آنجا که از تفاوت میان نبوت، دین و سیاست سخن به میان آورده، می‌گوید: «نسبت نبوت به شریعت(دین) مانند نسبت روح است به جسدی که در وی روح باشد و سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد.» (همان، ص ۴۹۶).

ملاصدرا با توجه نوع ارتباطی که میان دین و سیاست مطرح می‌کند، بر این نظر است که میان این دو، تفاوت‌هایی وجود دارد. او به چهار تفاوت عمده میان آنها یعنی «مبدأ»، «غایت»، «فعل» و «انفعال» اشاره می‌کند.^(۱)

۴ دین و سیاست بر اساس حرکت جوهری

اگرچه ملاصدرا در کتاب «الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه» از رابطه شریعت و سیاست و چهار تفاوت این دو سخن می‌گوید، می‌توان از همبستگی و تحلیل این دو بر اساس «نظریه حرکت جوهری» و مبحث «رابطه نفس و بدن» صحبت کرد. بر اساس دیدگاه ملاصدرا، بدن نسبت به روح، حالت زمینه و قوه را دارد. در زمینه بدن است که روح پرورش می‌یابد، اما نه اینکه بدن، روح را می‌زاید، بلکه بدن به‌طور طبیعی فقط شرایط ظهور روح را فراهم می‌کند. روح موجود خاصی است که در پیدایش و ظهور، نیازمند زمینه مادی است، اما در بقا و دوام، مستقل از ماده و شرایط مادی است. قاعده مشهور ملاصدرا که با نام خود اود متون فلسفی ضبط است، به: «الفَس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» معروف است. حدوث و پیدایش نفس، جسمانی مادی است، اما بقا و استمرارش روحانی و غیرمادی است،

یعنی در زمینه‌ای مادی، شرایط ظهورش فراهم می‌شود، اما همین که ایجاد شد، دیگر موجودی مستقل است (سروش، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

ملاصدرا بر اساس تمایزاتی که در کتاب «الشواهد» میان شریعت و سیاست می‌نهد، بر این دیدگاه تأکید می‌کند که دین پس از سیاست می‌رسد و به‌نوعی، دین که روح سیاست تلقی می‌شود، باز زمینه سیاست مادی، به‌وجود می‌آید. به تعبیری، شرایط حضور و ظهور دین، با سیاست فراهم می‌شود. دین در پیدایش و ظهور و به تعبیر دقیق‌تر، قدرت یافتن، نیازمند بستر و زمینه‌ای است که سیاست باید آن را فراهم سازد، بنابراین همان گونه که نسبت بدن و روح، حالت زمینه و قوه است، نسبت سیاست و شریعت نیز حالت زمینه و قوه است. شریعت در زمینه و زمین سیاست ظهور، پرورش و قدرت می‌یابد.

پی‌نوشت:

۱. برای آگاهی بیشتر از این چهار تفاوت، رجوع کنید به: لکزایی، شریف، فلسفه سیاسی صدرا المتالیهین، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵، صص ۲۶۱۲۴۹.

منابع

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶)، نهاد ناآرام جهان، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- ششیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳)، مفتاح الغیب، ترجمه محمد خواجوی: تهران، انتشارات مولی.
- همو (۱۳۷۸)، الحکمة المتعالیة فی الاربعة العقلیة، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- همو(۱۳۸۴) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- صدرا، علیرضا (۱۳۹۳)، سیاست متعالی و تعالی سیاسی؛ برترین گزینه جایگزین سیاست سکولاریسم، فصلنامه سیاست متعالیه،
- همو (۱۳۸۹)، مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لکزایی، شریف (۱۳۹۵)، فلسفه سیاسی صدرا المتالیهین، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- همو (۱۳۸۷)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- همو (۱۳۹۱)، سیاست و شریعت در حکمت متعالیه، فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسراء، ش ۱۲، تابستان.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، ملاصدرا، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به انتشارات امیرکبیر.
- الباسی، محمدقاسم (۱۳۸۷)، رابطه شریعت و سیاست از دیدگاه حکمت متعالیه، فصلنامه علمی ترویجی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز.
- کیخا، نجمه (۱۳۹۳)، سیاست و عالم مثال در حکمت متعالیه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، ش ۶، پاییز.

بدون آنکه به پیوست‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن ملتفت باشند- سردمدار جنبش رونق تولید شوند. نیاز به سازوکاری حقوقی برای نظارت بر جریان «رونق اِبراز تولید» به‌شدت احساس می‌شود. همچنان که بیم آن نیز می‌رود نتولیرال‌ها هم با نقاب‌های دروغین، از رونق تولید سهم‌خواهی کنند. پس حقوق رونق تولید از همان پدیده‌های مشروط به اقتصاد خواهد بود.

بیم دیگر برای رونق تولید، مرحله‌ای است میان توزیع و مصرف

کالا یعنی «مبادله» که فضایی را برای ظهور پدیده‌ای به نام

«دلای» فراهم می‌کند. افزایش کاذب قیمت پياز، شکر، سکه،

دلار، گوشت و... که به دلای مربوط می‌شد، مثالی از این نکته

است، چنانکه سلطان سکه و سلطان شکر و... مثال‌هایی

دیگر از آن هستند. البته روشن است که نیاید رونق تولید را

معارض با مبادله دانست، زیرا با مبادله است که پول ملی معنا

می‌یابد، با ارزش می‌شود و رونق می‌گیرد.

استزادات بدیهی

«اقتصاد سیاسی رونق تولید» مفاهیم و احکامی ملازم خود نیز دارد. می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که تولید، «نه گفتن به واردات» به‌معنای حد اکثری آن و رونق، «آری گویی به صادرات» باز به‌معنای حد اکثری آن است. واردات کالاهای غیرضروری و مشابه در بازار ایرانی و همچنین افزایش صادرات کالاهای ایرانی و کاهش خام‌فروشی، در «رونق تولید» نهفته است.

«رونق رونق تولید»، نیازمند انباشت نظری دانشگاهی و توجه اساتید و دانشجویان علوم انسانی به این مساله است. علوم انسانی بومی کشور یکی از راه‌های تحقق خود را باید در تلاش‌های فکری برای بسط مفهومی «سیاست‌های بجا» ببیند. تجربه برآمده از علوم انسانی غربی به ما می‌گوید که علوم انسانی حاصل شده نزد آنان، به‌سبب التقات‌های فکری و توجهات پژوهشی به همین مفاهیم و پدیده‌هاست، وگرنه علوم انسانی حاضر، ممکن نمی‌شد.

رونق تولید می‌تواند تحولی را که سال‌هاست علوم انسانی در

ایران به آن نیازمند است، فراهم کند. کافی است اهل آکادمی

در ایران درباره آن فکر کنند و از منظرهای متفاوت به آن بنگرند

و آجوه جدی رونق تولید آشکار شود.

مسلماتی که لازم است مرور کنیم

آکادمی ایرانی و فرصت «اقتصاد سیاسی رونق تولید»

«الهیات اقتصادی» است و بازیگران اصلی آن، روحانیت و متالیهین خواهند بود.

روایت کار از منظر اسلام، بازخوانی سیره کاری ائمه معصومین و بررسی مقتضیات کار در زمانه حاضر و... همان پروژه‌ای است که به معنایی فقه نیز داعیه‌دار آن است. روایت‌هایی که در آنها اهل کسب، روز کاری خود را پای درس مرحوم شیخ مرتضی انصاری آغاز می‌کردند و با آموختن «مکاسب» به‌دنبال کسب رزق حلال بودند، موید همین مطلب هستند. ضمن آنکه حضور جدی مسائل اقتصادی در فقه شیعه، پیش‌زمینه مناسبی برای «الهیات اقتصادی رونق تولید» فراهم می‌کند. «فقه رونق تولید» می‌تواند گروه کثیری از مومنان و مسلمانان ایرانی را متوجه ارزشی دینی به نام «رونق تولید» نیز کند. به این ترتیب، مرجعیت تقلید و اهالی فکر حوزه علمیه، سهم کلانی در بررسی «اقتصاد سیاسی رونق تولید» دارند.

پول به جیب چه کسی برود؟

اما ناظر به «دسته‌بندی دوم پدیده‌های اقتصادی از منظر



بیم‌ها

بیم‌هایی نیز بر رونق تولید می‌رود که رهن پیشرفت آن هستند. اگر رونق تولید، با رونق تولید کالای ایرانی در یک زنجیره علی باشند، برای تولید کالای ایرانی، تفکراتی وجود دارد که رونق اِبراز تولید را نیز طلب می‌کند. باید بسیار مراقب بود که مبادا در رونق اِبراز تولید و کارخانه ایرانی، تکنوکرات‌ها-که علاقه خاصی به انتقال فناوری به داخل کشور دارند؛ خصوصا